

سیاست چندفرهنگی و تعلیم و تربیت ارزش‌ها؛ آموزش ارزش‌های اسلامی در دنیای چندفرهنگی

محمدعلی توانا*

آریس داودی**

چکیده

در حالی که جهان حاضر، روزبه‌روز درهم تنیده‌تر می‌گردد و فرهنگ‌های چندگانه شکل می‌گیرد، سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایی به عنوان راه‌حلی برای مسائل تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی مورد توجه جدی‌تر قرار گرفته است و تغییراتی را در سیاست‌های تعلیم و تربیت ایجاد نموده است. به عبارت دیگر، وضعیت چندفرهنگ‌گرایی حاضر، سیاست‌های تعلیم و تربیتی خاص خود را می‌طلبد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر این است که از یک سو، وضعیت چندفرهنگ‌گرایی زمینه را برای رونق تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی فراهم آورده است و از سوی دیگر، ارزش‌های اسلامی قابلیت سازگاری با چنین وضعیتی را دارا هستند. این مقاله پس از توصیف وضعیت چندفرهنگی، رابطه آن را با تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی بررسی و در نهایت ظرفیت‌های سنت اسلامی برای مواجهه با چنین وضعیتی و عرضه ارزش‌های اسلامی، به‌ویژه تعلیم و تربیت ارزش‌ها را آشکار می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: چندفرهنگ‌گرایی، ارزش‌های اسلامی، تعلیم و تربیت، نسبت‌سنجی، آینده‌شناسی.

مقدمه

عصری که ما امروزه در آن به سر می‌بریم، عصر «جهانی‌شدن و ارتباطات» نامیده شده است. در این عصر، نه تنها فرهنگ‌های غالب - با تسلط بر رسانه‌ها - بر دیگر نقاط دنیا هجوم می‌برند، بلکه با بهره‌گیری از فرصت در دسترس بودن فناوری ارتباط همگانی، فرهنگ‌های کوچک‌تر بومی نیز مجال برای خودنمایی و هویت‌دهی به جامعه خود به دست آورده‌اند. امروزه با شکسته شدن استیلای غرب در سطح جهان و گسترش اندیشه‌های غیر غربی، دیگر افسانه برتری تنها یک فرهنگ واحد از میان رفته و فرصت ابراز هویت‌های فرهنگی کوچک‌تر فراهم گشته است. بر همین اساس، تعلیم و تربیت اسلامی در مواجهه با وضعیت چندفرهنگی جهان، هم با چالش‌هایی روبه‌رو گشته و هم فرصت‌هایی به دست آورده است. مقاله حاضر قصد دارد تا وضعیت چندفرهنگی معاصر را با توجه به تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی بسنجد. بر همین اساس، به طرح یک پرسش اصلی پرداخته است مبنی بر اینکه چه رابطه‌ای میان وضعیت چندفرهنگ‌گرایی معاصر و تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی وجود دارد. در این زمینه، سعی دارد به دو سؤال فرعی پاسخ دهد: اول اینکه آیا وضعیت چندفرهنگ‌گرایی زمینه را برای تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی فراهم می‌کند یا مانعی جدی در راه آن محسوب می‌شود؟ و دوم اینکه آیا وضعیت چندفرهنگ‌گرایی با محتوای ارزش‌های اسلامی سازگار است؟ به نظر می‌رسد پرسش‌های مزبور از جمله پیش‌شرط‌های یافتن راه‌حلی مناسب برای تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی در جهان چندفرهنگی کنونی است.

وضعیت چندفرهنگ‌گرایی

«چندفرهنگ‌گرایی» مفهوم جدیدی است ناظر بر قرار گرفتن و حضور چند فرهنگ^(۱) متفاوت در کنار یکدیگر. بدین معنا، جوامع چندفرهنگی جوامعی هستند که در آنها چندین فرهنگ، قوم، مذهب و نژاد امکان زیست در کنار یکدیگر را یافته‌اند. در دوره حاضر، به دلیل افزایش بی‌سابقه تعاملات فیزیکی و مجازی افراد و به طبع آن، تعامل فرهنگ‌ها، پیوند میان انسان‌ها افزایش یافته است. در عین حال، حضور فرهنگ‌ها و تلاقی آنان با یکدیگر، امکان ایجاد چالش در میان آنان را افزایش داده است. به همین دلیل، پیش‌بینی سازوکاری مناسب به منظور نزدیکی فرهنگ‌ها و ایجاد تفاهم و تعامل در جهت رفع سوء تفاهم‌های احتمالی ضرورت می‌یابد.

ریشه سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایی حاضر را می‌توان از درون مبانی نظری و مفهومی آن جست‌وجو نمود؛ زیرا از لحاظ مفهومی، چندفرهنگ‌گرایی در جهان حاضر، حاصل اندیشه «پلورالیسم» فرهنگی است. «پلورالیسم» به معنای تکثر و چندگانگی است. این واژه ابتدا در عرصه سنت کلیسایی مطرح شد. شخصی را که دارای مناصب گوناگون در کلیسا بود «پلورالیست» می‌نامیدند.^(۲) به تدریج، مفهوم «پلورالیسم فرهنگی» شکل گرفت. به طور کلی، پلورالیسم فرهنگی ناظر بر چگونگی شکل‌گیری تنوع آداب و رسوم اجتماعی است. اما در کل، آن را می‌توان با مختصات ذیل تعریف نمود:

الف. زندگی در جامعه‌ای که از گروه‌های نژادی گوناگون تشکیل شده و این گروه‌ها دارای زندگی

و «تسامح» به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند نباشد. با توجه به این تعریف، در اصطلاح «تساهل» عناصر ذیل لحاظ می‌گردد: الف. تنوع و اختلاف؛ ب. نارضایتی؛ ج. آگاهی و قصد؛ د. توانایی بر مداخله.^(۷)

در فرهنگ اسلامی، اصطلاح رایجی به عنوان «تساهل و تسامح» دیده نمی‌شود، هرچند روایات متعددی دربارهٔ حلم و بردباری وجود دارد، اما نمی‌توان دقیقاً آنها را مطابق با واژه‌های «تسامح و تساهل» به کار برد.

از لحاظ اجتماعی، جوامع چندفرهنگی امروزه فرهنگ جدیدی را در سطح کشورهای غربی، که این ساختار را پذیرفته‌اند، ایجاد نموده‌اند؛ فرهنگی که به لحاظ محتوایی، بسیار متفاوت از فرهنگ سنتی است و نمودهای جدیدی را نیز به آن جوامع وارد می‌کند. جامعهٔ چندفرهنگی، انسان چندفرهنگی نیز ایجاد می‌نماید. برای این انسان، هویت معنای قدیم و سنتی خود را از دست می‌دهد، وحدت رنگ می‌بازد و تنوع اصل برتر می‌گردد. هر نظر و عقیده‌ای مجاز شمرده می‌شود و هر کس می‌تواند برای رشد و ارتقای آراء خود، از امکانات جامعه بهره‌گیرد. این مقوله تنها به شخص و خواسته‌های او محدود نمی‌شود و جوامع اقلیت نیز به عنوان یک جامعهٔ خاص از همین امکان بهره‌مند می‌گردند و می‌توانند عقاید و تفکرات خود را در این جوامع ابراز نمایند. در جوامع چندفرهنگی کسی حق تحمیل خواستهٔ خود بر دیگری را ندارد و شخصیت هر کس بسته به حق انتخاب شخصی اوست، و این اصل برای

سیاسی و دینی متفاوتی هستند. این تعریف بیانگر یک پدیدار اجتماعی است.

ب. پذیرش این اصل که گروه‌های یادشده می‌توانند در یک جامعه به صورت صلح‌آمیز زندگی کنند. این تعریف متضمن یک عقیده و مکتب فکری است.^(۳)

از لحاظ تاریخی نیز بحث «کثرت‌گرایی فرهنگی» در آمریکا، با جنبش سیاه‌پوستان در سال ۱۹۶۰ و در بریتانیا هم در مواجههٔ این کشور با انبوه مهاجران دارای فرهنگ‌های مختلف و پدیدار شدن مشکلات اقلیت‌های قومی در سطوح گوناگون آموزشی غرب، حساسیت بیشتری پیدا کرد.^(۴)

از لحاظ مفهومی، «تسامح، تساهل و مدارا» از مقولاتی هستند که ارتباط تنگاتنگی با پلورالیسم فرهنگی دارند؛ زیرا لازمهٔ پذیرش تعدد افکار و فرهنگ‌های گوناگون، چشم‌پوشی از نقاط اختلاف و تحمل دیگران است. در اینجا، لازم است معانی دوگانهٔ «تساهل» و «تسامح» را در فرهنگ غربی و اسلامی بازشناسیم. «تساهل» به معنای «به آسانی و نرمی با کسی برخورد کردن» است. برای مثال، اگر دو شخص با یکدیگر با نرمی و بخشش برخورد کنند می‌گویند: اینان با هم تساهل کرده‌اند. معمولاً «تساهل» را با «تسامح» مترادف در نظر می‌گیرند، در حالی که «تسامح» از مادهٔ «سمح» به معنای بخشش و بزرگواری است. پس تسامح به معنای نوعی کنار آمدن به همراه جود و بزرگواری است.^(۵)

در زبان انگلیسی «Tolerance» از ریشهٔ لاتین «Tolero» به معنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن است. به این معنا، کسی که تساهل می‌ورزد باری را حمل یا تحمل می‌کند.^(۶) اما در اصطلاح، «تساهل»

است که مستقیماً توسط اروپاییان پایه‌گذاری و گرامی داشته شده است.^(۱۰)

از سوی دیگر، چنین نظام آموزشی و تربیتی دارای محدودیت‌هایی نیز هست. این نظام حتی حس کنجکاوی کودکان را نیز نمی‌تواند ارضا کند؛ زیرا آنان به هیچ‌وجه، در معرض نگرش‌های فکری دیگر ملت‌ها قرار نمی‌گیرند و یا در صورت مواجهه، نظام آموزشی تک‌فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر تعریفی غیرواقعی و تحقیرکننده ارائه می‌دهد. همچنین ایراد دیگر چندفرهنگ‌گرایان بر نظام آموزش تک‌فرهنگی عدم توانایی این نظام در توسعه ظرفیت‌های باارزشی همچون کنجکاوی فکری، نقد خود، قدرت استدلال قوی و شکل دادن توانایی قضاوت مستقل در دانش‌آموزان است؛ زیرا این نظام دانش‌آموزان را در معرض تصورات متفاوت از زندگی خوب و روحیات فرهنگی متفاوت قرار نمی‌دهد و نقاط قوت و محدودیت آنها را آشکار نمی‌نماید. در مقابل، چندفرهنگ‌گرایان ادعا می‌کنند که آموزش و پرورش چندفرهنگی حس ملایمت، عدم پرخاشگری و حس همدردی با هم‌نوع را گسترش می‌دهد.^(۱۱)

تعلیم و تربیت در اسلام

در مقابل تعلیم و تربیت چندفرهنگی، اندیشمندان اسلامی، که به «پلورالیسم معرفتی» معتقدند، اعلام می‌کنند که جملات و گزاره‌های متفاوت هر کدام بهره‌ای از حقیقت برده‌اند، بدین معنا، با نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی چندفرهنگ‌گرایی - که حقیقت را تماماً برساخته فرهنگ می‌داند - اختلاف دارد. اما به

انسان‌هایی که در جوامع چندفرهنگی زندگی می‌کنند از اصول بنیادین محسوب می‌گردد.^(۸)

در این میان، منسجم‌ترین نظریه‌پردازی سیاسی درباره حقوق شهروندی چندفرهنگی از جانب ویل کیمیلکا صورت گرفته است.^(۹) می‌توان گفت: دغدغه اصلی چندفرهنگ‌گرایان همانند کیمیلکا حفظ هویت فردی و گروهی افراد در مقابل تقاضای وحدت‌گرایان برای همگون‌شدن است. چندفرهنگ‌گرایان در حوزه‌های قدرت سیاسی، عدالت قضایی، حقوق جمعی، فرهنگ عمومی، ساخت هویت ملی و مهم‌ترین بخش موردنظر ما، یعنی آموزش و پرورش، خواهان به رسمیت شناخته‌شدن تفاوت‌ها هستند. با توجه به توضیحاتی که از مفهوم «پلورالیسم فرهنگی» و چندفرهنگ‌گرایی ارائه شد، به مبحث آموزش و پرورش چندفرهنگی نگاهی دقیق‌تر می‌افکنیم:

آموزش چندفرهنگی

در اصل، ریشه آموزش چندفرهنگی واکنش انتقادآمیز به «اروپامحوری» و در همین مفهوم، روح تک‌فرهنگ‌گرایی است. اروپامحوری از دو نظریه حمایت می‌کند: اول نظریه نوین که مربوط به سال‌های پس از قرن هفدهم است. در این دیدگاه، تمدن اروپایی نماد برترین شیوه زندگی است و معیارهایی را القا می‌کند که به وسیله آن، می‌توان درباره دیگران قضاوت کرد. دوم این نظر که تمدن اروپایی شکوه خود را بدون کمک دیگر تمدن‌ها به دست آورده است. هدف آموزش و پرورش در این دیدگاه، ترویج ارزش‌ها، ظرفیت‌ها و احساساتی

اشاره کرد. ایشان در مبحث «تعلیم و تربیت»، چند مقوله را در نظر می‌گیرد: مبحث عقلانیت و خردورزی، جهت‌گیری ارادی در ادای تکلیف، اعتدال، علم‌آموزی، ایجاد انضباط درونی، و بهره‌مندی از مریبان کامل.^(۱۳) در مقوله «عقلانیت»، مرحوم علامه با تأکید بر توجه اسلام به تعقل در برابر عواطف، معتقد است: انسان به دلیل داشتن تعقل و به شرط آلوده نشدن آن با خرافات، می‌تواند دچار دگرگونی شود.^(۱۴) همچنین درباره استفاده از مریبان کامل نیز ایشان برخلاف دیدگاه پلورالیست‌ها، معتقد به تجلی حقیقت کامل در انسان کامل است و در این زمینه، می‌فرماید: انسان‌هایی که گرفتار علم مادی و حجاب‌ها و توجه به جهان طبیعت شده‌اند و از مشاهده حقیقت خود و ملکوت عالم محجوب گشته‌اند، می‌توانند با تکیه بر هدایت الهی و توسل به اولیای دین و راهنمایی استاد و مربی کامل، از طریق عبادت‌ها و ریاضت‌ها و مجاهدت‌های شرعی و با ذکر مناجات و ادای واجبات و دوری از محرّمات، شمع دل و دیده باطنی خود را روشنی بخشند و از حجاب توجه و تعلق بیرون آیند و به سوی عالم بالا و عالم نور و فطرت و حقیقت اصلی خویش بازگشت کنند و حیات طیبه و زندگی دوباره کسب نمایند.^(۱۵) برخلاف دیدگاه‌های معتقد به پلورالیسم معرفتی - همانند دیدگاه سروش و مجتهد شبستری - که در همه عرصه‌ها یا دست‌کم در حوزه دینی و فرهنگی و اخلاقی «تسامح» را به صورت مطلق لازم دانسته، دیدگاه اسلام در باب مدارا با فرقه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، معلوم است. از دیدگاه اسلام، در موارد ذیل، تسامح و تساهل توصیه شده است:

صورت کلی، می‌توان آراء اندیشمندان اسلامی در باب پلورالیسم معرفتی را به دو دسته کلی «اصولیان سنتی» و «روشن‌فکران اسلامی» تقسیم کرد. از افراد برجسته طیف روشن‌فکری اسلامی، مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش هستند که به‌ویژه مقاله «صراط‌های مستقیم» سروش به این مطلب پرداخته است. در واقع، دکتر سروش به تبیین تکثر و تنوع در درک حقیقت می‌پردازد و تلاش می‌کند دیدگاهی ارائه نماید که با وضعیت چندفرهنگی جهان کنونی مطابقت داشته باشد. اما طیف غالب در تفکرات اسلامی مکتب اصولیان سنتی است و ما نیز در این مقاله به بررسی دیدگاه این طیف اقدام می‌کنیم. آنچه اهمیت دارد و لازم است به آن توجه گردد این است که اسلام را نه می‌توان دینی خشونت‌طلب و مخالف بردباری دانست و نه می‌توان اصول آن درباره بردباری و همزیستی مسالمت‌آمیز را با اصول چندفرهنگی معرفت‌شناختی یکسان در نظر گرفت. «تسامح» در اسلام، معنایی شبیه رفق و مدارا و بردباری و سازگاری دارد. در عین اینکه اعتقاد بر آن است که حقیقت قابل کشف برای انسان وجود دارد و می‌توان در میان فرهنگ‌های مختلف داوری نمود، اما به آن دلیل به تحمل دیگران توصیه می‌شود که ظرفیت و استعداد افراد متفاوت است و از همگان نمی‌توان انتظار یکسان داشت. چه بسا به کارگیری تسامح و بردباری در مواردی می‌تواند آثار سازنده‌ای در گروه‌های مخالف داشته باشد، ولی هیچ‌گاه سخن از مدارا با مبانی لیبرالی آن مطرح نیست.^(۱۶) در بحث تعلیم و تربیت در اسلام سنتی، می‌توان به آراء علامه طباطبائی، از علمای برجسته اسلام

مطلق در جهان خداوند قادر است که تمامی هستی و آخرت و حساب و کتاب تنها از آن اوست.

● تربیت عبادی: عبادت در اسلام، ثمره و بازتاب طبیعی ایمان و عقیده و دلیل وجود و درستی آن است. از این رو، تربیت عبادی در اسلام، سبب رشد و شکوفایی ایمان و عقیده افراد می شود.

● تربیت اخلاقی: آداب پسندیده و اخلاق اسلامی بستر و عرضه دین داری است. به بیان دیگر، در اسلام اخلاق خوب و صحیح بنیانی است برای رشد سرشت، طبیعت و عادات و زمینه‌ای است برای تکامل شخصیت انسان و نشانه‌ای بر هدایت و پرهیزگاری و التزام صحیح به مسئولیت‌های شرعی برگرفته از قرآن.

● تربیت اجتماعی: این نوع تربیت به معنای روابط صحیح و سنجیده با همه قشرهای جامعه، اعم از بزرگ و کوچک و خویشاوندان، بیگانگان و همسایه‌هاست.

● تربیت عاطفی و انسانی: این نوع تربیت در اسلام، به تقویت جنبه‌های انسانی، مانند احساس لذت، درد، شادمانی، اندوه، ایثار، حب، نیکی و تنفر از بدی توجه دارد. همچنین قرآن به برانگیختن این عواطف و احساسات میان انسان و خداوند و میان بندگان خدا تأکید می نماید. (۲۲) علاوه بر این، قرآن کریم بر رهایی از شرّ خدایان دروغین در تربیت عاطفی انسان بسیار تأکید دارد: «برخی از مردم غیر از خداوند، بت‌هایی را برمی‌گزینند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند خداوند را بیشتر دوست دارند.» (۲۳)

این اصول در راه پرورش انسان صالح از دیدگاه

الف. مدارا یا تسامح در دعوت مردم به دین؛ در آیات متعددی از قرآن، استفاده از زور برای دیندار کردن انسان‌ها نفی شده است. (۱۶)

ب. مدارا در تشریح قوانین شرعی؛ اسلام دینی است که در آن، اصل بر عدم تکلف استوار شده و مخالف زحمت شدید برای مکلفان است. قواعد فقهی مانند «لا حرج»، «لا ضرر»، و «نفی اضطرار» بر همین معنا دلالت دارد. (۱۷)

ج. مدارا یا تسامح و تساهل در رویارویی با مردم و پرهیز از تندخویی و خشونت در روابط اجتماعی مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است. (۱۸)

در عین حال، مدارا و تساهل در برخی زمینه‌ها نکوهش شده است:

۱. در امر رسالت الهی؛ (۱۹)
۲. در بیان دین و مبارزه با انحرافات دینی یا کتمان دین؛ (۲۰)
۳. در برابر دشمنان اسلام و مسلمانانی که فتنه‌انگیزی می‌کنند. (۲۱)

اما در عین حال، نباید فرایند تربیت فرد را در وضعیت چندفرهنگی از یاد برد. با وجود مهم بودن امر آموزش، آنچه وظیفه انسان‌سازی برعهده دارد امر تربیت است. اسلام در زمینه تربیت نیز تأکیدها و اصول خود را ارائه می‌دهد که در انسان‌سازی مکتب اسلام، نقش کلیدی ایفا می‌نماید؛ اصولی همچون:

● تربیت ایمانی: بر آن است که دلایل قابل درکی بر اثبات وجود خداوند و یکتاپرستی ارائه دهد و سعی می‌کند نهال محبت خداوند و شکر نعمت‌ها و بخشش‌های او را در دل و جان افراد بنشانند و انسان را متوجه این حق الهی بنماید که حاکم و فرمانروای

مناظره بر اساس استدلال و برهان در تمدن اسلامی دست یافت. همچنین خداوند در آیات ۱۸۹-۱۹۰ سوره مبارکه «آل عمران»، بر عقل، تدبیر و تفکر تأکید دارد.

اگر «تفاوت» را اصل اساسی چندفرهنگ‌گرایی بدانیم، خواهیم دید که اسلام نیز بر آن تأکید اساسی دارد. برای مثال، آیه ۱۳ سوره مبارکه «حجرات» به روشنی، «تفاوت» را از ویژگی‌های فطری زندگی بشر معرفی می‌کند که هدف آن شناسایی متقابل انسان‌ها و در نهایت، دستیابی به معرفت است. بر همین مبنا، به نظر می‌رسد میان نوع نگرش چندفرهنگ‌گرایی به انسان و نگرش اسلام، سازگاری بنیانی وجود دارد و هر دو تفاوت را جوهره زیست دنیایی می‌دانند. بدین معنا، اسلام بسان چندفرهنگ‌گرایان، تنوع، تکثر و تفاوت را پاس می‌دارد و هرگز بر سیاست یکسان‌سازی و جذب و یا اضمحلال فرهنگ‌ها اعتقاد نداشته، در مقابل، بر حضور فرهنگ‌های متنوع و متفاوت تأکید اساسی دارد. از این رو، دنیای چندفرهنگی غایت زندگی مسلمانان است.

البته یک تفاوت اساسی میان چنین دنیای چندفرهنگی با دیدگاه چندفرهنگ‌گرایان معاصر وجود دارد و آن این است که در اسلام، این تنوع و تعدد نه تنها از یک منبع واحد برآمده است، بلکه در نهایت، رو به سوی یک منبع واحد نیز به پیش می‌رود و این همان اصل اساسی است که در فلسفه و عرفان اسلامی، از آن به عنوان «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» یاد می‌شود. بدین معنا، دنیای پیش‌رو در عین حال که متنوع و متعدد و متفاوت است، رو به سوی عقلانیت بشری -

اسلام در هر وضعیتی مورد توجه قرار دارد و نمی‌توان بدون توجه به این نکات، انسان موردنظر اسلام را به دست آورد. بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت: اسلام دینی فطری است و قالب‌هایی عام بر تربیت بشر ارائه می‌دهد که در زمان‌های متفاوت در وضعیت‌های چندگانه، بشر را هدایت می‌کند.

نسبت‌سنجی وضعیت چندفرهنگ‌گرایی و تعلیم ارزش‌های اسلامی

بر اساس آنچه بیان شد، اگر چندفرهنگ‌گرایی را وضعیتی بدانیم که در آن (۱) استیلا و سیطره فرهنگ غرب در هم شکسته می‌شود، (۲) فرهنگ‌های محلی و بومی شناسایی می‌شود، (۳) برای فرهنگ‌های محلی و بومی (فرهنگ‌های خاص و در حاشیه مانده) فرصت ابراز هویت گروهی فراهم می‌کند چنین وضعیتی امکان بیان، عرضه و گسترش ارزش‌های اسلامی را فراهم می‌آورد. به تعبیر رابرتسون، چنین فضایی امکان عام شدن خاص شدن عام را فراهم می‌آورد. (۲۴) در این صورت، ارزش‌های اسلامی مجال می‌یابد تا در عرصه جهانی بیان شود. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی با متن و سنت اسلامی نیز همخوانی دارد؛ زیرا اسلام در آیاتی همچون ۲۵۶ سوره «بقره»، بر آزادی وجدان، عقیده و اراده تأکید دارد. همچنین با توجه به رفتار پیامبر گرامی ﷺ با عکرمه فرزند ابوجهل پس از فتح مکه و ماجرای مناظره ایشان با مسیحیان نجرانی مدینه، می‌توان به ریشه‌دار بودن فرهنگ مدارا و گذشت و تحمل دیگری و گفت‌وگو و

-گفتمان انتقادی، باید جایگزین گفتمان سکوت و تأیید نیندیشیده شود.

-در تعلیم و تربیت اسلامی، باید به اصل «آزادی» ملتزم بود. بر این اساس، پیام اسلام، جهان‌شمول، و عمومی است، و هرگز نباید از روش‌های اقتدارگرایانه و تحمیلی برای تعلیم و تربیت استفاده کرد. به بیان ساده، پیام اسلام را باید آزادانه به تمامی انسان‌ها عرضه نمود.

-در دنیای چندفرهنگی معاصر، روزآمد کردن پیام اسلام از ضروریات است. از این‌رو، به جای تأکید صرف بر مصداق‌های تاریخی، باید بر عقاید جهان‌شمول اسلام تأکید کرد.

-در دنیای چندفرهنگی، نیاز به شناسایی متقابل و احترام به تفاوت‌ها، از اصول اساسی است. از این‌رو، لازم است تمام مذاهب و فرهنگ‌ها فرصت برابر برای ابراز برنامه‌ها، اصول و عقاید خود داشته باشند. بر همین اساس، باید برای دستیابی بدین حق تلاش کرد. برای مثال، در کشور آلمان در اثر تلاش گروه‌های اسلامی، سرانجام برنامه تدریس دین اسلام در برنامه‌های آموزشی برخی از مدارس گنجانده شد.

به نظر می‌رسد معنویت، عقلانیت و امید به آینده بهتر از مهم‌ترین پیام‌های اسلامی برای بشریت است. از این‌رو، تعلیم و تربیت اسلامی می‌تواند همین پیام‌های اصلی را در دنیای چندفرهنگی به دیگر فرهنگ‌ها و مذاهب عرضه نماید. بدین‌روی، اسلام می‌تواند در جهان بی‌روح نوین، روحی دوباره بدمد و خلأهای تربیت بشر را پر کند.

الهی و شکوفایی معنوی انسان در سایه وجود منجی جهانی دارد. در سایه چنین نگرشی، تربیت انسان به مثابه اشرف مخلوقات و خلیفه خداوند بر روی زمین - بر اساس فطرت وی - هدفی اساسی در اسلام محسوب می‌شود. بر همین مبنا، اسلام بر ارزش‌هایی اصیل همچون مدارا، تسامح، تساهل، عقلانیت، اجماع، و شورا تأکید می‌کند و خواهان آن است که انسان‌ها در عین حفظ تفاوت‌های ذاتی خود، بر مبنای عقلانیت، به گفت‌وگو با یکدیگر بپردازند و در نهایت، در یک جامعه چندفرهنگی به صورت مسالمت‌آمیز با یکدیگر زندگی کنند؛ جامعه‌ای که یادآور مدینه‌النبی - یا قانونی اساسی تحت عنوان «صحیفه مدینه» - است.

با این وصف، ارزش‌های اسلامی با محتوای غنی خود، ضمن ارائه قواعد زندگی چندفرهنگی، تفکر، هویت و عقاید خاص خود را به صورتی عام عرضه می‌دارد و نه تنها مسلمانان، بلکه جهانیان را به خیر و نیکی و سعادت دعوت می‌نماید و بدین‌سان، ارزش‌های خود را در قلب‌ها در جان‌های انسان نهادینه می‌سازد.

پیشنهاداتی برای تعلیم و تربیت اسلامی در دنیای چندفرهنگی

- تمایز غیرمنعطف میان مسلمانان با غیرمسلمانان کنارگذارده شود. همه ما در یک جهان زندگی می‌کنیم و همه دارای ابعاد انسانی مشترک هستیم. پس می‌توانیم همدیگر را بفهمیم.

-گفت‌وگو، مناظره، مباحثه و مواجهه استدلالی با مسائل روز، باید جایگزین تک‌گویی شود.

سازگاری فرهنگ اسلام با احترام گزاردن به دیگر فرهنگ‌ها

اما آیا اسلام با هر نوع چندفرهنگی سازگاری دارد؟ در این مبحث لازم است میان چندفرهنگی معرفتی در باب شناخت حقیقت و چندفرهنگی به عنوان به رسمیت شناختن فرهنگ‌های بومی هر منطقه تفاوت قایل شد. در چندفرهنگ‌گرایی از دیدگاه دوم، آنچه اهمیت دارد ایجاد ساختار همگرایی در جامعه با احترام به حقوق اقلیت‌های فرهنگی به منظور جلوگیری از واپاشی جامعه در اثر عمیق شدن اختلافات در بحث هویتی است. در این زمینه، تاریخ اسلام گویای تسامح و تساهل بسیار است. گرچه اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد، اما به دلیل جهان‌شمولی و گسترش این مکتب در میان اقوام و طوایف گوناگون، توانست با حفظ فرهنگ آن مناطق، به عنوان نقطه اشتراک هویتی آنان شناخته شود. حتی اسلام در کشورهایی که در ساختار سیاسی خود، میزبان طوایف و گروه‌های قومی چندگانه بودند، خود به عاملی وحدت‌بخش تبدیل گشت. اما اسلام در هر منطقه، با زبان مردم همان‌جا و با هماهنگی با فرهنگ بومی آنان جلوه نموده است.

بحث چندفرهنگ‌گرایی نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه در جوامع مسلمان کشورهای غربی نیز نقش کلیدی ایفا می‌کند. باید این را در نظر بگیریم که چندفرهنگی جامعه یک وضعیت است و اکنون دنیا با آن روبه‌روست. جوامع مسلمان کشورهای غربی به سبب مهاجرت‌های گسترده از نقاط گوناگون، غالباً جوامعی ناهمگون از لحاظ زبان و فرهنگ هستند و همین امر مراکز و مساجد اسلامی را واداشته است تا

برای جذب حداکثری مسلمانان به این اماکن و توانایی خدمت‌رسانی موفق به آنان، سیاست تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی بر اساس واقعیت چندفرهنگی این جوامع را درپیش گیرند. رایج شدن تساهل و تسامح در جوامع غربی فرصتی برای اسلام فراهم نموده است تا به معرفی خود در این جوامع اقدام نماید. به‌رغم فشارها و رنج و مرارت‌هایی که در کشورهای غربی علیه اسلام و مسلمانان وجود دارد، مسلمانان توانسته‌اند با رعایت اصول و موازین دینی و اخلاقی در ارتباطات جمعی خود، زمینه‌های سیاسی را در جهت ارائه اسلام به فرهنگ‌های متفاوت و تعلیم و تربیت ارزش‌های آن در ساحت‌ها و قلمروهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی فراهم آورند.

جمع‌بندی

از مباحثی که مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت بر اساس نگرش متعادل به اسلام، اصول چندفرهنگ‌گرایی معرفتی، طرحی پذیرفتنی است. با بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت، این نتیجه به دست می‌آید که پاسخ سؤالات اصلی و فرعی مثبت است. اسلام قادر است با قرائت متعادل خود، نه تنها در جهان چندفرهنگی ادامه حضور دهد، بلکه قادر است به ابزاری برای گسترش فرهنگ مدارا تبدیل گردد که از اصول وضعیت چندفرهنگ‌گراست. خود وضعیت چندفرهنگ‌گرا نیز به منظور ایجاد فضای مناسب‌تر برای آشنایی مردمان با فرهنگ اسلامی، ابزار مناسبی است. به صورت خلاصه، می‌توان گفت: فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و وضعیت چندفرهنگی نقاط اشتراک

- ۱۶- ر.ک: بقره: ۲۵۶؛ انعام: ۳۵؛ یونس: ۱۰۸؛ شعراء: ۳.
- ۱۷- عباس نیکزاد، همان، ص ۹۸.
- ۱۸- ر.ک: آل عمران: ۱۵۹.
- ۱۹- عباس نیکزاد، همان، ص ۱۰۲.
- ۲۰- احزاب: ۳۹.
- ۲۱- فتح: ۲۹؛ بقره: ۱۹۰-۱۹۱؛ توبه: ۷۳.
- ۲۲- بقره: ۱۶۵.
- ۲۳- ر.ک: وهبه زحیلی، احکام، آداب، حقوق و مسئولیت‌ها: فقه خانواده در جهان معاصر، ترجمه عبدالعزیز سلیمی.
- ۲۴- رونالد رابرتسون، جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، ص ۱۱۱-۱۱۲.
- منابع**
- باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی، ج هفتم، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.
- تقی‌لو، فرامرز، «مقالات علمی»، مطالعات راهبردی، ش ۳۵، بهار ۱۳۸۶، ۷-۳۲.
- خسروشاهی، سیدهادی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲ (انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیت)، قم، هجرت، ۱۳۵۵.
- داستانی، محمد و دیگران، «انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیت»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال نوزدهم، ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۷-۲۸.
- رابرتسون، رونالد، جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، ثالث، ۱۳۸۸.
- زحیلی، وهبه، احکام، آداب، حقوق و مسئولیت‌ها: فقه خانواده در جهان معاصر، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۹۰.
- غفاری، حمید، «جامعه چندفرهنگی غرب و اسلام‌گرایی»، حضور، ش ۲۸، ص ۱۱.
- ۹- فرامرز تقی‌لو، «مقالات علمی»، مطالعات راهبردی، ش ۳۵، ص ۱۴.
10. Bhikhu Parkhe, *Rethinking Multiculturalism*, p. 197.
11. Ibid, p. 199-200.
- ۱۲- عباس نیکزاد، «تسامح و تساهل در آموزه‌های پیغمبر اعظم ﷺ و تفاوت‌های آن با تساهل و تسامح لیبرالیسم»، تقریب اندیشه، ش ۹، ص ۱۰۹.
- ۱۳- محمد داستانی و دیگران، «انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیت»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۱، ص ۲۷-۲۸.
- ۱۴- سیدهادی خسروشاهی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲ (انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیت)، ص ۵۴.
- ۱۵- همان، ص ۴۹.
- مفیدی دارند. بر این اساس، تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی - به دلیل فطری بودن آنها - ضمن احترام گزاردن به تفاوت‌ها، تلاش می‌کند چارچوب‌های عام و جهان‌شمول انسانی - همچون معنویت، عقلانیت و مدارا - را تبلیغ نماید و بشریت را از فروستگی مادی و خشونت‌طلبی‌های گوناگون همچون جنگ و منازعه نجات بخشد.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- فرهنگ در اینجا به معنایی اعم به کار برده می‌شود و شامل قومیت، نژاد، مذهب، آداب و رسوم، و آیین‌ها می‌شود.
- ۲- ر.ک: محمدرضا باطنی، فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی.
- ۳- آکسفورد، دیکشنری پیشرفته انگلیسی آکسفورد، ص ۱۰۶۲.
- ۴- سی دبلیو واتسن، کثرت‌گرایی فرهنگی، ترجمه حسن پویان، ص ۱۴-۱۵.
- ۵- محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۸۳.
- ۶- محمود فتحعلی، تازه‌های اندیشه، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، ص ۱۱.
- ۷- همان، ص ۱۳.
- ۸- حمید غفاری، «جامعه چندفرهنگی غرب و اسلام‌گرایی»، حضور، ش ۲۸، ص ۱۱.
- ۹- فرامرز تقی‌لو، «مقالات علمی»، مطالعات راهبردی، ش ۳۵، ص ۱۴.
10. Bhikhu Parkhe, *Rethinking Multiculturalism*, p. 197.
11. Ibid, p. 199-200.
- ۱۲- عباس نیکزاد، «تسامح و تساهل در آموزه‌های پیغمبر اعظم ﷺ و تفاوت‌های آن با تساهل و تسامح لیبرالیسم»، تقریب اندیشه، ش ۹، ص ۱۰۹.
- ۱۳- محمد داستانی و دیگران، «انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیت»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۱، ص ۲۷-۲۸.
- ۱۴- سیدهادی خسروشاهی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲ (انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیت)، ص ۵۴.
- ۱۵- همان، ص ۴۹.
- Parkhe, Bhikhu, *Rethinking Multiculturalism*, New York, Palgrave, 2000.